

داکتر رحیم رامشگر

قسمت دوم: تحلیل روان شناختی بعضی از اشعار مولانا جلال الدین بلخی

زان حدیث تلخ می گویم ترا تا ز تلخی ها فرو شویم ترا

از نظر روانشناسی، نقد و انتقاد در صورتی که از روی آگاهی و از سر دوستی و دلسوزی باشد و بمنظور اصلاح شخصیت انتقاد شونده، صورت بگیرد ولو آنکه با زبان تند ابراز گردد، یکی از اصلی ترین ابزار تکامل شخصیت و اصلاح جامعه بشمار می رود.

دانشمندان غربی میگویند: (شما در جمع ثناگویان ممکن است خوش شوید و اما در جمع منتقدان است که رشد میکنید)

ناسزا گفتن آن یار سخندان عجب است ناسزا گفت که تا دل بسزائی برسید

آری ناسزا گفتن یار، خاصه یاریکه سخن دان و سخن شناس است واقعاً تکنیکی عجیبی است که ظاهراً ناسزا می نماید ولی در حقیقت سزاوارترین شیوه گفتاری است برای بیداری دل من از خواب غفلت. پس این نه سزا بلکه سزاوارترین شیوه آموزش رشد و تکامل روان ماست.

دانشمندان علوم روانی معتقدند که برای کشانیدن انسان های قابل بسوی کمال، در مواردی لازم است که آئینه تمام نمائی در برابرشان قرار دهیم تا آنها نقص خود را در آن آئینه ها به چشم خود ببینند و نقایص خود را اصلاح و شخصیت خود را بسوی کمال سوق بدهند. البته منظور ازین آئینه ها، آئینه های روانی و منظور ازین آئینه داران نیز همانا بزرگان، آموزگاران و بالاخره دوستان صادق ما هستند.

پا بخاکم زن که مژگان غبارم وا شود گر تو بیدارم نسازی تا ابد خوابیده ام

(ابوالمعنانی میرزا عبدالقادر بیدل)

نظر مولانا راجع به تفکر و اندیشه انسان:

حضرت مولانا اندیشه و تفکر انسان آنقدر ارج می نهد که حتی خود انسان را همان اندیشه و فکر او دانسته و خوبی و بدی او را نیز زاده افکار و اندیشه هایش میداند.

ای برادر تو همان اندیشه ای مابقی را استخوان و ریشه ای
گر بود اندیشه ات گل، گلشنی و بود خاری، تو همیشه گلخنی

از روان شناسان مشهور (جورج کلی) باین نظر است که: استنباط از رویداد یک عامل اساسی در شکل گیری رفتار های هر فرد محسوب میشود و انسان ها می توانند تعبیر متناوبی از پدیده ها را دارا باشند. درین حالت انسانها آزادند و می توانند دست به انتخاب بزنند. پس این افکار و اندیشه های انسان هاست که عامل اصلی تفاوت های فردی است.

نظر مولانا راجع به رنج و لذت دنیا:

حضرت مولانا اعتقاد دارد به اینکه هیچ لذتی درین دنیا بی رنج نیست و گریز از رنج یا نا دیده گرفتن آن نیز عاقلانه نمی باشد و بایست راه حلی برای آن پیدا کرد. ولی رنج آگاهانه هم بالاخره موجب لذت میشود.

گر گریزی بر امید راحتی زان طرف هم پیشست آید آفتی
هیچ کنجی بی دد و بی دام نیست جز به خلوت گاه حق آرام نیست

دکتر ویکتور فرانکل بانی مکتب معنا درمانی معتقد است که لذت معنی زندگی نیست، احساسات ناخوشایند بیشتر است، لذت ثمره زندگی است نه هدف آن.

به نظر او مهم ترین انگیزه بشر لذت طلبی و قدرت طلبی نمی باشد، بلکه معنی یابی است که بشری ترین انگیزه هاست. چه یک حیوان هیچگاه نسبت به معنی وجود خود نگرانی احساس نمی کند. از نظر دکتر فرانکل با توجه به اینکه ثمره هر رنجی لذت خواهد بود در صورتی که زندگی ما معنا داشته باشد.

ازین معلوم می شود که دکتر فرانکل نیز مانند حضرت مولانا به نوعی آمیختگی رنج و لذت درین دنیا معتقد است.

(ادامه دارد)